

قیام مردم سبزوار و تقسیمات کشوری

۱۱ شهریور ۸۰

ارژنگ بامشاد

قیام دو روزه‌ی مردم سبزوار، و ابعاد خشم و نفرت مردم، تردیدی باقی نمی‌گذارد که طرح تقسیمات کشوری، به عنوان یک کاتالیزاتور برای شعله‌ور شدن نارضایتی مردم، از حاکمیت دین بر کشور و سردم‌داران جمهوری اسلامی عمل کرده است. نوک تیز حملات مردم در این قیام دو روزه، حوزه علمیه، جایگاه نماز جمعه، بانک‌ها و مراکز پولی، ادارات دولتی و ارگان‌ها و نهادهای سرکوب بوده است. مردم در این قیام، حتی به نمایندگان این شهر در مجلس شورای اسلامی نیز امکان عرض اندام ندادند. زاویه خشم و نارضایتی مردم که همه جناح‌های حکومتی را در بر می‌گرفت، و ضدیت خود با حاکمیت اسلامی را به شکلی عیان بیان می‌کرد، بدان منجر شد که تمامی مسئولین شهرستان و استان، به یک‌باره مردم را "اغتشاش‌گر" "اراذل و اوباش"، "آشوب‌گر" و "فرصت‌طلب" بنامند و نیروی سرکوب خود را بر سر مردم بریزند و با دستگیری آن‌ها، دادگاه‌های صحرایی تشکیل داده و وعده‌ی مجازات‌های سنگین بدهند.

اما در ورای فوران خشم و نفرت و نارضایتی تل‌انبار شده مردم، بحث تقسیمات کشوری نیز خود عاملی در دامنه این شورش و قیام مردمی بوده است. درست در این چنین شرایطی است که لازم است جنبه‌های همین بحث نیز روشن شود. زیرا مسئولان گوناگون رژیم سعی دارند، با عمده کردن این بحث، بر جنگ‌های جناحی و امتیازات نهفته در تقسیمات برای باند و جناح خود، سرپوش بگذارند و این‌جا و آن‌جا به رقابت‌های شهری میان شهرهای گوناگون دامن بزنند. در همین رابطه بود که محمدرضا حیدری مدیرکل سیاسی استان داری خراسان در رابطه با تکذیب خبر حرکت‌های حمایتی مردم اسفراین و گناباد از قیام مردم سبزوار، گفت: «با اعلام این‌که شهرستان گناباد در تقسیم سه‌گانه استان جزو استان مرکزی با مرکزیت مشهد باقی خواهد ماند، مشکل خاصی بروز نکرد».

اما آن‌چه به عنوان سؤال کلیدی باید مطرح شود این است که آیا انتظار مردم این شهر و آن شهر برای فائق آمدن بر فقر و فلاکتی که در کشور بیداد می‌کند، از طریق استان شدن و یا مرکز استان شدن برآورده خواهد شد؟ و آیا آن‌گونه که مسئولین رژیم مدام تبلیغ می‌کنند، که با بالا رفتن وزن مراکز استانی و سهم آن‌ها از بودجه کشور، مشکلات مادی این شهرها حل خواهد، می‌توان دره‌ی دهان باز کرده فقر و فلاکت را پر کرد؟ واقعیت این است که در کشوری که بخش اعظم منابع و درآمدهای اش را یک اقلیت کوچک و نهادهای ریز و درشت وابسته به دستگاه ولایت هم چون آستان قدس رضوی در دست دارد، تقسیم فقر و فلاکت نفعی به مردمی که اکثریت‌شان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ندارد و نخواهد داشت. و چه بسا که از طریق همین تقسیمات و با کاهش سهم نفت در بودجه‌ی کشوری، فشارهای شدیدتری نیز بر مردم وارد آید و با سرشکن کردن هزینه‌های جاری استانی بر دوش مالیات‌دهندگان خود استان، دامنه‌ی فقر استان‌های فقیر نیز تشدید شود.

بحث تقسیمات کشوری، بحثی است ملی است. اما در کشوری که دموکراسی حاکم نیست و یک استبداد نفس‌گیر مذهبی حکومت می‌کند، این بحث در دایره تنگ دعوای جناح‌های رژیم گرفتار آمده و هزار و یک علت غیرواقعی در این تقسیمات عمل می‌کند. برای حل مسئله‌ای ملی و سراسری‌ای هم چون مسئله تقسیمات کشوری، قاعداً می‌بایست یک بحث گسترده در سطح ملی دامن زده می‌شد و معیارها و دلایل کوچک کردن استان‌ها و یا ایجاد استان‌های بزرگ و کاهش تقسیمات کشوری، روشن می‌گردید. تنها در آن صورت، روشن می‌شد که چرا این و یا آن نحوه تقسیم صورت می‌گیرد و چرا این شهر بزرگ و یا آن شهر کوچک به عنوان مرکز استان مشخص می‌گردد. و تنها در این صورت بود که امکان دامن زدن به رقابت‌های شهری بوجود نمی‌آمد.

اما در شرایطی که به جای دموکراسی و امکانات و فرصت‌های دموکراتیک و برابر، استبدادی مذهبی بر ایران حاکم است که در حسرت طالبانیزه کردن کشور می‌سوزد؛ و در شرایطی که فقر و فلاکت در کشور بیداد می‌کند، گام اول هر تحولی، گذشتن از این سد استبداد و متحد آن حاکمیت سرمایه است که متحداً به عنوان منشاء فقر و فلاکت عمل می‌کنند. و منشاء فقر و فلاکت را باید از میان برد.